

# داشخو

## امام موسی صدر

امام موسی صدر :

- من حسینی که به رنج دیدگان اهتمام نوزد، نمی شناسم. به حسینی که شهید گریه می نامندش، ایمان ندارم. من به گریه و زاری برای سبک شدن و تخلیه هیجان و ناراحتی ایمان ندارم.

- سوگواری امام حسین، افراد خوار و ذلیل پرورش نمی دهد، گریه کننده پرورش نمی دهد. عزای امام حسین انسان هایی حسینی پرورش می دهد، انسان هایی که همانند امام حسین سکوت کردن در برابر ستمگر را رد می کنند ...



- اگر ما گریه کنیم، ولی در عین حال برای تضعیف اهداف امام حسین تلاش کنیم؛ اگر گریه کنیم، ولی در صف باطل باشیم؛ اگر گریه کنیم، ولی گواهی دروغ دهیم؛ اگر گریه کنیم، ولی به دشمنان کمک کنیم و به اختلاف و تفرقه در جامعه خود دامن زنیم؛ اگر گریه کنیم، ولی گناهمان بیشتر شود، در این صورت ما گریه می کنیم، ولی در عین حال حسین را نیز می کشیم، زیرا تلاش می کنیم هدف حسین را از بین ببریم که گران بهاتر از خود اوست.

- امام حسین خود را در برابر امتی دید که وجدانش به خواب رفته است: امتی سلطه پذیر و بزدل و طمع کار که نمی تواند حقوق خود را به دست آورد و حاکمان هرگونه که بخواهند با آن برخورد می کنند ... در برابر این واقعیت تلخ، امام حسین راهی برای بیدار کردن این وجدان ها و بازگرداندن خون سالم به رگ های افراد این امت نیافت، جز اینکه بزرگ ترین جان فشانی را رقم زند.

- «فدا شدن برای علی بن ابی طالب (ع) یعنی چه؟ او با جسم خود در میان ما حاضر نیست، ولی عزیزتر از او در میان حاضر است. دینش، دین پیامبر (ص)؛ تعالیم او و راه و روش و نماز و روزه او حاضر است. بنابراین، همه ما آماده فداکاری در راه او هستیم و انتساب به حضرتش را برای خود افتخار می دانیم.»

## "دانشجو"



امام موسی صدر در سخنانی که در جمع دانشجویان دانشگاه لبنانی بیان کرده از خصوصیات جوانی می گوید.

در این سخنرانی که در ۴/۱۲/۱۹۶۹ در دانشکده حقوق دانشگاه لبنانی ایراد شده، به نقش دانشجویان در ساختن آینده یا ساختن سرنوشت اشاره شده است. بخشی از سخنرانی امام موسی صدر با محوریت جوان و ویژگی‌های آن برای اولین بار منتشر می شود، که در ادامه می خوانید.

دانشجو محترم است، زیرا آینده‌ساز است و به شایستگی آینده‌ساز است، زیرا در حین تحصیل در جستجوی آینده است و دنبال منافع فرزندان نسل کنونی و فرزندان ماست. پس باید محترم باشد.

دوست دارم معنای واژه دانشجو را توضیح دهم. دانشجو کیست و چرا از دانشجو سخن می گوئیم؟ خصوصیات دانشجو چیست؟ دانشجویی که ما از او سخن می گوئیم کیست؟

اگر می بینید که آنچه را شما در مرحله عمل انجام می دهید، من با بیانم یاد می کنم، معذرت می خواهم. دانشجو جوانی است که دانش می آموزد. شایستگی‌هایی دارد: شایستگی جوانی و شایستگی یادگیری. شایستگی جوان چیست؟ تفاوت میان او و پیر چیست؟ با اینکه در منطق دینی، می خواهم برای خود توجیهی دست و پا کنم که انسان پا به سن گذاشته هم اگر مؤمن و درست کار باشد، به تعبیر دین، به جوانان ملحق خواهد شد، اما تفاوت میان جوان و پیر این است که جوان امتیازات مادی و معنوی ای دارد که دیگران از آن برخوردار نیستند.

**نخست:** قدرت بیشتر جوان است و این کاملاً روشن است و قدرت همیشه قاعده و ابزار و سبب کامیابی است، زیرا هر تلاشی نیازمند نیروست و هرچه نیرو بیشتر باشد، تلاش نیز بیشتر خواهد بود.

**دوم:** صبر و تحمل جوان در برابر سختی‌ها بیشتر است و این هم یکی از عوامل پیروزی است. تلاش نیازمند تحمل سختی‌هاست، به خصوص در حین تحول و تغییر، به خصوص زمان رویارویی با محافظه کاران و سنتی‌ها.

**سوم:** شکیبایی جوانان در برابر تمایلات و هوس‌ها بیشتر است. شاید این امر عجیب به نظر برسد، اما این حقیقت است. نیاز جوان به عناصر فریبنده و تمایلات بیش از دیگران است، اما صبر و توانایی و مقاومت او در برابر آن‌ها نیز بیشتر است. می‌توانیم مثال کوچک و روشنی ارائه کنیم. روزه را در نظر بگیرید که خودداری از خوردن و آشامیدن در مدتی معین است. نیاز جوان و نیاز سلول‌های بدن او به خوردن و آشامیدن بیشتر است، اما توانایی او نیز در خودداری از خوردن و آشامیدن در آن مدت معین بیشتر است. هرچند نیاز جنسی جوان بیشتر از دیگران است، اما شکیبایی او نیز بیشتر است و این چه‌بسا عجیب به نظر برسد. اما مطالعه اجمالی انعطاف‌پذیری جوانان در این امر را ثابت می‌کند و پزشکان و تحقیقات آنان درباره بدن انسان در دسترس شما قرار دارند، می‌توانید از آنان پرسید.

**چهارم:** فرصت روزانه جوان بیشتر است، زیرا فرد مسن در طی ۲۴ ساعت شبانه‌روز، نیاز به استراحت بیشتری دارد. نیاز به برخی آمادگی‌ها برای حضور در مجالس عمومی دارد. جوان حتی اگر شب نخوابد، روز می‌تواند در کلاس یا کارخانه و یا اداره حاضر شود و کارش را انجام دهد، درحالی‌که شخص مسن اگر کم بخوابد و یا شب‌بیداری بکشد و یا در معرض هوای سرد قرار گیرد، امکان چنین کارهایی را ندارد. کوچک‌ترین مشکلی او را از کارش بازمی‌دارد. هر جا دیدید که مردی مسن در اجتماعات حضور یافته است، مطمئن باشید که وقت زیادی برای آماده کردن خود به منظور شرکت در آن مجلس صرف کرده است. به این ترتیب، درمی‌یابیم که با اینکه ۲۴ ساعت شبانه‌روز برای پیر و جوان مشترک است، فرد مسن نمی‌تواند از بیش از سه چهار ساعت آن استفاده کند، درحالی‌که جوان می‌تواند از بخش اعظم آن بهره‌گیرد.

**پنجم:** شور جوانان در هنگام لزوم بیشتر است و همین امر است که احساسات روانی جوان را در برابر صبر و تمایلاتی که یاد کرده‌ایم، تثبیت می‌کند. ارتباطات جوان و تعهدات او در جامعه کنونی کمتر است، زیرا میان انسان مسن، که دوره‌ای از زندگی را در یک جامعه معین پشت سر گذاشته است، و جامعه، روابط و تعهداتی شکل می‌گیرد. این روابط و تعهدات، دست و دل و اندیشه آنان را می‌بندد و آنان را بیشتر به جامعه‌شان وابسته می‌کند. در حالی‌که جوانی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند، هنوز ارتباطات و تعهدات محکمی با جامعه‌اش ندارد. بنابراین، پایبندی جوان به جامعه‌اش کمتر است. و همین امر به جوان کمک می‌کند تا تلاش بی‌نهایت خود را برای تحول و تغییر جامعه به کار گیرد. این به معنای آن است که موانع تحرک در برابر جوانان کمتر از دیگران است. دیگران وقتی که می‌خواهند حرکتی یا انقلابی یا تحولی و یا طرح تازه‌ای برای نظم جامعه رقم بزنند، با منافع خود و خانواده و خویشاوندان و دوستانشان برخورد می‌کنند و باید به آنچه در فلان مجلس و فلان سال گفته‌اند، پایبند باشند و هزاران بند و زنجیر آنان را زمین‌گیر کرده که غالباً مانع تحرک و تغییر آنان می‌شود.

از این مهم‌تر، فرصتی که جوان در طول عمر خویش دارد، بیشتر از دیگران است، یعنی جوان وقتی که می‌خواهد برنامه‌ریزی کند، می‌تواند برای بیست سال یا سی سال برنامه‌ریزی کند، زیرا می‌داند که فرصت درازی دارد. درحالی‌که فرد مسن امکان چنین برنامه‌ریزی درازمدتی ندارد، زیرا مطمئن نیست مدت طولانی زنده باشد، مگر آنکه احساس کند

که بشریت یکی است و همانند آن دهقانی بیندیشد که گفت: دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما بکاریم و دیگران بخورند؛ و بدین ترتیب، با کسانی که پس از وی خواهند آمد، احساس یگانگی کند.

از حیث روحی نیز امکانات جوان بیشتر است، زیرا هر چیزی را ممکن می‌شمارد. این امر شاید مبالغه به نظر برسد، چراکه عملاً هر چیزی شدنی نیست. اما احساس جوان به اینکه هر کاری شدنی است، سرمایه عظیمی در مسیر تحرک و تلاش است. جوان در برابر خود هیچ چیزی را محال نمی‌شمارد و این نیز فرصتی است.

اما از حیث روانی، صفای نفس و قوای دماغی جوان طراوت بیشتری دارد، که به سرعت حافظه و سرعت اراده و سرعت فراگیری و سرعت یادآوری می‌انجامد. به این ترتیب، درمی‌یابیم که جوان از نیروی جسمی و روحی و مادی بهره‌ای دارد که دیگران ندارند. از این‌روست که کتاب‌های دینی از جوانی با تعبیر «فلما بلغ اشد» زمانی که به قدرت رسید» یاد می‌کنند. یعنی وقتی که می‌خواهند بگویند کسی به سن جوانی رسید، می‌گویند او همه نیروهای خود را به دست آورد. بنابراین، جوان کسی است که در عمر خود صاحب بیشترین نیروی روانی و روحی و جسمی و مادی است. از این رو، به میزانی که جوان نیروی بیشتری داشته باشد، مسئولیت‌هایش بیشتر و انتظار و امیدی که از او می‌رود، بیشتر است.

اما در عمل، در مقام روحانی باید بگوییم که بیشتر پیامبران و بلکه تمام آنان در سنین جوانی پیامبر شدند: ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و بیشتر دیگر پیامبران در سن جوانی به پیامبری رسیدند. شک نیست که در منطق دین، مقام نبوت بالاترین مقام است و زمانی که انسان شایسته مقام پیامبری شود، شایسته همه مقامات است. بنابراین، انسان جوان در حقیقت محور امید زمین و آسمان است و در منطق ماده و منطق روح، مسئول آینده است. این گوشه‌ای از تفسیر مفهوم جوان و جوانی بود.

اما دانشجو، کسی است که تحصیل می‌کند و در فضای دانش زیست می‌کند و بیش از آنکه در فضای واقعیت زندگی کند، در فضای دانش زندگی می‌کند و چنان‌که می‌دانیم، جوانان میان واقعیت و حقیقت تفاوت قائل‌اند. طبعاً، در اثر این همزیستی با علم و نه با واقعیت، دانشجویان بیشتر به آرمان‌گرایی و اخلاص نزدیک می‌شوند، زیرا به اصطلاح دینی زندگی واقعی سرشار از تاریکی‌هاست؛ سرشار از امور ناهمخوان با علم و سرشار از ظلم فردی و اجتماعی و تزویر و حقیقت‌پوشی است. درحالی‌که دانشجو ساعت‌ها با کتاب و استاد و آرا و نظریات و بررسی‌ها و مباحثات سروکار دارد و می‌توان گفت که بیشتر ساعت‌های بیداری اش را با علم می‌گذراند.

اما علم چیست؟ پرتویی برای کشف حقیقت است. جوان بیش از آنکه در فضای واقعیت خارجی زیست کند با حقیقت مجرد و محض زیست می‌کند و این امر بر آرمان‌گرایی و اخلاص او می‌افزاید. حتی اگر طبقه منحرفی از جوانان را دیدیم، اغلب در اخلاص آنان شک نخواهیم کرد و خواهیم دید که آنان این مسیر را از روی رغبت صادقانه به کشف حقیقت و تلاش مثبت و سازنده انتخاب کرده‌اند، زیرا منافع دانشجویان در پیمودن این خطوط کمتر از دیگران است. آنان تعهدات

و ارتباطات چندانی با جامعه ندارند، چنان که در تفسیر مفهوم جوان گفتم.

بنابراین، جوان در مقام جوان، عنصری است دارای نیروهای شگرف و در مقام دانشجو، عنصری است که بیش از آنکه با واقعیت خارجی ارتباط داشته باشد با علم و حقیقت سروکار دارد. دوم آنکه دانشجو در فضای علم جدید و متجدد زیست می‌کند که این هم نکته‌ای اساسی است. حتی علما و هنرمندان و ادبا و خبرنگاران خارج از دانشگاه نیز در فضای علم سال‌های گذشته زندگی می‌کنند؛ سال‌هایی که دوران دانشجویی را در دانشگاه می‌پیمودند. اما دانشگاه همیشه با دانشجویان خود و در فضای علمی که دائماً در حال نو شدن است، زیست می‌کند. در این وضعیت نیز تفاوت‌های بزرگی با گذشته پدید آمده است، زیرا در گذشته سال‌ها و بلکه ده‌ها سال نیاز بود تا آرا و نظریات تغییر یابند، ولی در اوضاع کنونی هر روز و هر ماه و هر سال آرای جدیدی در زمینه‌های مختلف عرضه می‌شود.

دانشجو در فضای علمی به سر می‌برد و این علم هم همواره در حال نو شدن است. بنابراین، دانشجو در مقایسه با عالمی که در خارج از دانشگاه است و در وضعیت دانشجویی قرار ندارد، به حقیقت نزدیک‌تر است.

حال به موضوع اصلی این سخنرانی می‌رسیم. بدون هیچ تعارفی باید بگویم این است امکانات و سرمایه‌انسانی عظیمی که دانشجویان دارند. بی‌تعارف، تنها تلاش ما این است که آنان را در برابر مسئولیت‌های خود قرار دهیم و از آنان خواهش و تمنا کنیم و آرزو و دعای خالصانه کنیم. جوان دانشجو ثروت و سرمایه‌هر جامعه است، زیرا جوان با امکاناتی که دارد، آینده را می‌سازد و جامعه بدون جوان دانشجو جامعه‌ای ابتر است و بلکه آینده‌اش بی‌روح است و هرگاه تفاوتی میان حال و آینده نباشد، به معنای مرگ و جمود است. بنابراین، جوان بخش متحرک جامعه است و یا به تعبیر فلسفی قدیم و جدید آنتی‌تزی هر جامعه‌ای است که می‌تواند با قدرت و شایستگی‌ها و امکاناتش آینده را بسازد.

هان ای جوانان،

شما سازندگان جامعه‌اید. بدون شما جامعه‌ای وجود ندارد. ما گروه مهم‌ل و بیکاره‌ای از بشر در این منطقه‌ایم؛ نه صاحب ملت و نه امت و نه جامعه. چیزی نداریم، جز آرزو درباره‌ی آینده و تحقق این آرزوها به دست شما.

جوان عزیز،

با من بحث کن که آیا می‌توانی در جهان امروز با افتخار بگویی که شرقی یا عرب یا لبنانی هستی؟ تو امروزه به تمدن بشری چه چیزی عطا می‌کنی؟

به خودت و به ما و به تاریخ خود رحم کن و بدان که تو چونان پیامبری مسئول هستی. و خدا شاهد است که این سخن مبالغه نیست. تو چونان پیامبر مکلفی که جامعه‌ای بنیان نهی و نه جامعه‌ای برتر را. جامعه صحیحی را بنیان نه و فضیلت

جادوانگی از آن تو خواهد بود. تو آینده‌سازی. ای آینده‌سازان، برنامه شما برای جامعه آینده چیست؟ ابعاد جامعه‌ای که می‌خواهید بنیان نهید کدام است؟ مطالعات و بررسی‌های شما و خدمات شما در آینده چیست؟

شما تنها هسته‌های تکامل‌آید و در اینجا بنا ندارم که به تفسیر فلسفی تکامل پردازم، زیرا بحثی داریم بر سر اینکه آیا تکامل به معنای برکندن لباسی و پوشیدن لباسی دیگر و به تعبیر دیگر، خراب کردن چیزی و ساختن چیزی دیگر است؟ یا اینکه به معنای جذب کردن وجود است، هر چه باشد؟ بنابراین، نارضایتی از وضع موجود، مقدمه ساختن آینده است و از رد و نفی وضع موجود نترسید (تشویق حضار)، زیرا اعتراض و نفی حقیقت وجود شماس است. نفی امری بسیار مقدس است. مگر نه این است که اسلام و هر دین دیگری در آغاز به لحاظ عقیدتی و اجتماعی از نقطه رد و نفی شروع شده است. به لحاظ عقیدتی اسلام با «لا إله إلا الله» و نفی همه خدایان آغاز شد. انسان خاستگاه‌ها و خواسته‌ها و انگیزه‌های متعددی دارد. گویی که انسان بخش‌بخش است و نه موجودی واحد و یکدست. گویی که انسان از پنجاه بخش دیگر ساخته شده بود، زیرا انگیزه‌هایی که محرک انسان‌اند، مانند خدایان او را به پنجاه سمت و سو برمی‌انگیزانیدند. خودخواهی خدا بود، جن خدا بود، زمین خدا بود، قبیله خدا بود و عشیره و مقام خدا بود و تمام این‌ها چونان خدا پرستش می‌شدند و اسلام آمد و همه این‌ها را نفی کرد.

تعبیر اسلام درباره گذشته که آن را دوره جاهلیت دانسته است، نیز به معنای نفی گذشته است. در سیره مسیح هم می‌بینیم که او نخستین کسی است که مقدس‌ترین مقدسات یهود را نفی می‌کند. در سیره آن حضرت می‌بینید که می‌کوشید با همه سنت‌های جامعه‌اش مخالفت ورزد. از این رو، با قدیس‌های فریسی و دیگران ستیز می‌کرد و با شیوه آنان در استفاده از هیکل (معبد سلیمان) و طبقه‌بندی مردم جامعه مخالفت می‌کرد و هدایاشان را نیز رد کرد تا اینکه ناچار شدند دست به توطئه برضد او بزنند. پس از نفی نترسید. نفی مقدس است؛ نفی نقش الهی شماس است و نقش علمی‌تان. شما نفی می‌کنید، ولی چه چیزی را نفی می‌کنید؟ نواقص جامعه ما را.

نواقص جامعه ما چیست؟ همه جامعه ما نقص است (تشویق حضار). این نواقص را ما می‌شناسیم و شما هم می‌شناسید. اما مسئله این است که جامعه فعلی و یا آنانی که از این نقص‌ها بهره می‌برند به خود اکتفا نمی‌کنند، بلکه سعی می‌کنند که آثار مشکلات و دردها و مسائل و نواقص در دانشجویان نیز رخنه کند. این است اساس مشکل.

برادران، از خودم شروع می‌کنم؛ من روحانی تعدد فرقه‌ها را نفی نمی‌کنم، اما فرقه‌گرایی را نفی می‌کنم (کف حضار). البته، بیماری ما تنها فرقه‌گرایی نیست، بلکه هرگونه طبقه‌بندی و جناح‌بندی‌ای است که به منفی‌گرایی در عرصه زندگی بینجامد. در جایی در تفاوت میان جامعه و مردم بیان کردم که اعضای یک جامعه با یکدیگر تعامل و همکاری دارند و مجموعه آن‌ها، یک واحد را تشکیل می‌دهند که با برهم‌خوردن وضع افرادش، وضع مجموعه هم به هم می‌خورد، زیرا توانایی‌ها و شایستگی‌های افراد با هم متفاوت است، همان‌طور که اقلیم‌ها از جهت آب و هوا با هم متفاوت‌اند.

فرقه‌ها پنجره‌های تمدنی گشوده به روی تولید گسترده انسان‌ها هستند که آنها نیز با هم فرق دارند. تعامل میان فرد و فرد، اقلیم و اقلیم، گروه و گروه، فرقه و فرقه و حزب و حزب با همه تفاوت‌هایشان، راز شکل‌گیری جامعه است و هرآنچه مانع این داد و ستد و تبادل توانایی‌ها و شایستگی‌ها و امکانات شود، بیماری و آفت جامعه است. بنابراین، اگر من همکاری با فرقه‌های دیگر را برنتابم یا به دیگران یا وطن‌دوستی‌شان تشکیک کنم و به آنان اعتماد نکنم یا تعامل با آنان را تضعیف کنم، چنین فرقه‌گرایی‌ای تعامل را کاهش می‌دهد و منجر به سستی جامعه می‌شود و جامعه را بیمار می‌کند. همچنین است حزب‌گرایی و منطقه‌گرایی. اگر تعلق خاطر به منطقه و اقلیم به تعصب درباره آن بینجامد و همه‌چیز را برای اقلیم و منطقه خود بخواهی و به فکر مناطق دیگر نباشی، روح میهن‌دوستی را تضعیف‌خواهی کرد و موجب بیماری جامعه‌خواهی شد. هرگونه طبقه‌بندی دیگر از جامعه نیز اگر چنین آثاری داشته باشد، مردود است. اجازه بدهید تا بگویم که حتی طبقه‌بندی مدرن که آن را طبقات اجتماعی می‌نامیم، اگر به منفی‌گرایی و تعامل نداشتن میان طبقات بینجامد، مردود است. این دین قرن بیستم و فرقه‌گرایی قرن بیستم است و شکلی جدید از اشکال جدایی‌فرزندان جامعه و کاستن روح اجتماعی در جامعه شده است. (تشویق حضار)

می‌خواهید وضع موجود را نفی کنید که جامعه‌ای یکدست بنا کنید، اما محافظه‌کارانی که از فرصت تصمیم‌گیری و منافع و بهره‌مندی از وضع کنونی و آینده برخوردارند، خواهند کوشید که شما را دسته‌بندی کنند و فرقه‌گرایی را در میان شما بگسترانند. ولی شما تا جایی که من می‌دانم، توانسته‌اید این دسته‌بندی‌ها را نفی کنید و برادران یکدیگر و هم‌شاگردی دانشگاهی باشید و بس؛ یعنی سازندگان آینده و نه کسانی که به سوی دسته‌بندی‌ها و بیماری‌های گذشته کشیده شده‌اند. (تشویق حضار) می‌خواهم از شما جوانان عزیز سؤال کنم. لطفاً مرا ببخشید، زیرا در مقام مهمان حق دارم از شما این را بپرسم. آیا شما فکر نمی‌کنید یکی از بیماری‌ها و دسته‌بندی‌هایی که تفکر قدیم می‌خواهد شما را با آن دسته‌بندی و وارد قالب آن کند، قالب‌بندی چپ و راست است؟ موضوع را توضیح می‌دهم.

برادران،

از زمان‌های سابق می‌گفتند: چپ و راست. چرا چنین می‌گفتند؟ زیرا به گمانم در مجلس عوام بریتانیا گروهی در سمت راست و گروهی در سمت چپ می‌نشستند. کسانی که در سمت چپ می‌نشستند، با نظام موجود مخالفت و یا ضدیت می‌کردند. رفته‌رفته برای این امر فلسفه علمی پروردند و گفتند: قلب متحرک تپنده‌ای که حیات می‌بخشد در سمت چپ است و بر این اساس، مردم را دسته‌بندی کردند. خدا هدایتشان کند. آنان چیزی را گفتند که وظیفه خود می‌دانستند. اما شما دانشجویان، آیا فکر نمی‌کنید قالب راست و قالب چپ که می‌کوشند شما را با این دو، قالب‌بندی کنند، نه کار شماست و نه بر ساخته دست شما؟ آیا این نیز نوعی نشخوار گذشته نیست و موجب تأثیرگذاری بیماری‌های موجود بر آینده‌ای نمی‌شود که شما باید تنها سازندگان آن باشید؟ آیا این قالب‌بندی‌ها نشخوارگری گذشته نیست؟

شما می‌توانید دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های دیگری را پی‌ریزی کنید. مثلاً دسته‌بندی دانشجو و غیردانشجو، علم و

غیرعلم، وحدت و تفرقه، پیشرفت و عقب‌ماندگی، تحرک و جمود و زندگی و مرگ، و هر دسته‌بندی دیگری که خواستید. شما می‌توانید دسته جدیدی را شکل دهید و خود از پیشگامان و پرچم‌داران آن باشید. در میان خود نیز می‌توانید دسته‌های جدیدی را تشکیل دهید که با یکدیگر همکاری و همبستگی داشته باشند. چنین کاری عیبی ندارد. چرا به شما می‌گویم نفی کنید؟ زیرا به مجرد اینکه به چپ و راست گردن نهاده‌اید، بر شما لازم می‌آید که به قاموس و ادبیات چپ و راست مراجعه کنید و مفهوم چپ و راست را از قوانینی برگزید که بر ساخته دست پیشینیانی است که شما در پی نفی آنید تا مبتلا به منافع و مشکل‌ها و بیماری‌های آنان نشوید. بر این اساس، می‌توانید جامعه‌ای را که می‌خواهید بسازید و مبنای شما هم پرهیز از منفی‌گرایی و نفی بیماری‌های گذشته باشد که مانع تعامل مثبت و وحدت جامعه است. مبنای دیگر شما ایمان محکم و استوار باشد، زیرا ایمان تنها عنصر پیونددهنده است. ما آدمیان با هم متفاوتیم و متغیر و هرگاه به همکاری و یا به هدفی ایمان آوردیم، می‌توانیم یک‌پارچه و متحد شویم.

بر این اساس و با این آرزوها که به اجمال توضیح دادم، مطمئن باشید که بیش از هر منطقه و کشور دیگری، حیات و وضعیت ما همان چیزی است که شما بدان امید دارید. و مطمئن باشید که منفی‌گرایی مشکل جامعه گذشته شما و جامعه کنونی ماست و نه بت‌ها؛ و بر شماست که از این منفی‌گرایی و منفی‌بافی پرهیز کنید و بکوشید تا هر دسته‌بندی و هر سنت دیگری را نفی کنید، هرچند که شکل و قالب آن زیبا و عجیب و متغیر و متحرک باشد. مهم این است که اندیشه‌ها و دسته‌بندی‌های این قالب‌ها را آشکار و سپس نفی کنید. آنگاه خواهید توانست جامعه‌ای الگو و آرمانی بسازید. در دانشکده شما چه چیزی مانع از آن می‌شود که فعالیت اتحادیه و دیدارهایتان را به تجربه‌ای آزمایشگاهی تبدیل کنید و از آن جامعه‌ای نمونه بسازید که مشابه جامعه آرمانی‌ای است که می‌خواهید در آینده بنیان نهید؟ چه مانعی وجود دارد که نمی‌گذارد شما در دانشگاهتان، که جامعه کوچک و آزمایشگاه آینده‌تان است، کارها را بر اساس شایستگی‌ها دسته‌بندی و توزیع کنید؟

شما با آرا و افکار خود، تجربه خود را داشته باشید و در عین حال، استقلال خود را حفظ کنید.

ای برادران،

امانت الهی و سرمایه فکری‌ام که ریشه در ایمان من دارد، بر من ایجاب می‌کند که شما را اندرز دهم، به اینکه ایمانی که عامل وحدت است و تضاد بدن‌ها را برطرف می‌کند و ناسازگاری منافع را جبران می‌کند، همان ایمان یگانه‌ای است که شما را متحد می‌کند و هرچه امید ایمان بیشتر باشد، بلندپروازی‌های انسان بیشتر خواهد بود. پس اگر در ایمان خود به تأمین ابزارهای مادی زندگی بسنده کنیم، با دستیابی به این ابزارها، حرکت ما پایان خواهد یافت، اما اگر ایمان ما به بی‌نهایت باشد، با هر دشواری‌ای که بر سر راه ما پیدا شود، ایمان ما هم‌نو خواهد شد.



---

[۱] «زمانی که به قدرت رسید.» (یوسف، ۲۲) و (قصص، ۲۸)